

Investigating the Causes of the Growth of Nationalist Populism in the West: A Case Study of Donald Trump's Victory 2016

Hossein Hemmati¹
Ghasem Toraby²
Abbas Salehi Najafabadi³

Received Date: 29 Oct 2021
Reception Date: 7 Jan 2022

Abstract

The present study seeks to investigate the causes and factors of the growth of nationalist populism in some Western countries, including the United States. The present article claims that Western modernity and the widespread phenomenon of globalization in various economic, cultural, security, and political fields as a prominent feature and the prevailing current of this century, which has brought with it conflicts that are one of the results. Or the products of these conflicts have been the emergence of populism in the politics of governments and the rise of far-right populist parties in Europe and populist currents in the United States. The findings of this study show that the growth of populism along with other factors, mainly due to the consequences of globalization (globalization) such as economic crisis, growth of xenophobia in the form of anti-immigration policies and identity crisis and dissatisfaction, social collapse, fear and anxiety And the crisis of identity and the failure and non-implementation of the goals of the phenomenon of globalization. Qualitative research method, causal explanation and data collection method, library and also using resources,

¹ . PhD Student in Political Science (Political Thought), Faculty of Humanities, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran

² . Associate Professor and Faculty Member, Department of Political Science, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran (Corresponding Author)
ghasemtoraby@yahoo.com

³ . Assistant Professor and Faculty Member, Department of Political Science, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran

while re-reading the theoretical concepts of populism, and expresses its characteristics and tries to explain the grounds for its growth and formation. To enlighten these countries to some extent.

Keywords: Populism, Trump, Globalization, Nationalism, Extreme Right

بررسی علل رشد پوپولیسم ملی گرا در غرب: مطالعه موردی پیروزی دونالد ترامپ ۲۰۱۶حسین همتی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۷

قاسم ترابی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷

عباس صالحی نجف‌آبادی^۳**چکیده**

پژوهش حاضر در پی بررسی علل و عوامل رشد پوپولیسم ملی گرایانه در برخی کشورهای غربی از جمله آمریکا است. ادعای نوشتار حاضر این است مدرنیته غربی و پدیده‌ی گسترده‌ی جهانی شدن در حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، و سیاسی به عنوان مشخصه‌ی بارز و جریان غالب این قرن حاضر که با خود تعارضاتی به همراه داشته است که یکی از نتایج یا محصولات این تعارضات ظهور پوپولیسم در سیاست دولت‌ها و دستیابی احزاب پوپولیستی راست افراطی در اروپا و جریانات پوپولیستی در آمریکا، شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رشد پوپولیسم در کنار سایر عوامل، عمدتاً ناشی از پیامدهای جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) از جمله بحران اقتصادی، رشد بیگانه‌هراسی در قالب

۱. دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران..

۲. دانشیار و عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول) ghasemtoraby@yahoo.com

۳. استادیار و عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

سیاست های ضد مهاجرتی و بحران هویت و ناخشنودی، سقوط اجتماعی، ترس و نگرانی و بحران هویت و ناکامی و عملی نشدن اهداف پدیده جهانی شدن است. روش پژوهش کیفی، از نوع تبیین علی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و همچنین بهره گیری از منابع، ضمن بازخوانی مفاهیم نظری در خصوص پوپولیسم، پرداخته و ویژگی های آن را بیان کرده و می‌کوشد زمینه های رشد و شکل گیری آن را این کشورها را تا اندازه‌های روشن کند.

واژگان کلیدی: پوپولیسم، ترامپ، جهانی شدن، ملی گرایی، راست افراطی

مقدمه و بیان مسئله

پس از یک دوره غیبت و سکوت حرکت‌ها و احزاب پوپولیستی، این احزاب از دهه ۸۰ به این سو هم در کشورهای اروپایی و هم در آمریکا با استقبال شهروندان رو به رو شده‌اند. هرچند این امر فراز و نشیب‌های مختلفی را از سر گذرانده؛ اما بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ موجب تقویت این احزاب شده است که نمونه آن را می‌توان ظهور تی‌پارتی در آمریکا و البته پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات سال ۲۰۱۶ و موفقیت‌های چشم‌گیر احزاب دست‌راستی در کشورهای مختلف اروپایی و یا به قدرت رسیدن احزاب راست در کشورهایی همچون لهستان و مجارستان مشاهده کرد. هر چند پوپولیست‌ها نزدیک به دو دهه است که به تیرتیر نخست در جهان تبدیل شده‌اند، با این حال همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و ظهور دونالد ترامپ موجب تولید حجم زیادی مقاله، خبر و مطلب در مورد پوپولیسم شده است. از این رو، اتفاقی نیست که فرهنگ واژگان کمبریج، پوپولیسم را به عنوان واژه سال ۲۰۱۷ انتخاب کرد، و یا شانتال موف^۱ آن را لحظه پوپولیستی می‌نامد. (ثمودی، ۱۴۰۰، ۱۲)

در واقع، خیزش پوپولیسم در ایالات متحده و اروپا به اندازه‌ای جدی است که مجله فارن‌افرز تصمیم گرفت تمام شماره نوامبر / دسامبر ۲۰۱۶ را به این موضوع اختصاص دهد و یا فن رمپوی^۲ رئیس پیشین اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که پوپولیسم بزرگ‌ترین خطر پیش روی اروپا است. (Fenkart, 2018: 1). در این میان هیچ کارزار انتخاباتی در حافظه آمریکایی‌های عصر حاضر نبوده است که در آن به اندازه کارزار انتخاباتی سال‌های ۲۰۱۶ - ۲۰۱۵ از «پوپولیسم» سخن به میان آمده باشد. هم داند ترامپ و هم برنی سندرز را «پوپولیست» خوانده‌اند. این واژه را معمولاً مترادف ضد «تشکیلات» می‌گیرند، صرف نظر از، ظاهره، هر انگاره سیاسی خاصی که پشت آن است؛ ظاهراً محتوا، در مقابل رفتار، اصلاً اهمیتی ندارد. این است که این واژه با روحیات و احساسات خاصی نیز در پیوند بوده است؛ پوپولیست‌ها «خشمگین» هستند؛ رأی دهندگان هوادار ایشان «سرخورده» یا مبتلا به «رنجش» هستند. در

^۱ . Chantal Mouffe

^۲ . Van Rompuy

مورد رهبران سیاسی در اروپا و هواداران آن‌ها هم ادعاهای مشابهی مطرح شده است مثلاً مارین لوپن و خیرت ویلدرس را معمولاً پوپولیست می‌خوانند. (ورنرمولر، ۱۳۹۶: ۹)

مشخصه اصلی رهبران پوپولیست ملی گرا، سخنرانی‌های عوام‌فریبانه و تبلیغاتی است. این رهبران پوپولیست معمولاً تندرو هستند و رفتار و ایده‌هایی اغراق‌گونه دارند. آنها سعی دارند تا جامعه را به دو گروه نخبه‌های فاسد و مردم پاک تقسیم کنند. زمانی که دیوار برلین فرو ریخت همه جهان تصور کردند با شکست کمونیسم، لیبرال دموکراسی در جهان بی‌رقیب و شکست‌ناپذیر شد. آن زمان کسی تصور نمی‌کرد که روزی پدیده‌ای به نام پوپولیسم نه تنها لیبرال دموکراسی بلکه نظم جهانی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. (پورقدیری، ۱۳۷۹).

بر این اساس بازگشت پوپولیسم به صحنه سیاسی کشورهای اروپای غربی در قالب جریان‌ات راست افراطی، معلول شکست احزاب سنتی در پاسخ کافی و مناسب به مسائلی چون جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ، سرعت و مسیر ادغام در اتحادیه اروپا، مهاجرت و مهاجران، افول اهمیت ایدئولوژیها و سیاست طبقاتی، فساد نخبگان سیاسی حاکم ارزیابی کرد. این احزاب از طریق اشکال جدیدتر ارتباطات توانسته اند با شهروندان نا امید از سیاست سنتی و نمایندگانشان ارتباط برقرار کنند و با عرضه ی سیاست آزادسازی در مقابل سیاست نهادینه شده پراگماتیستی، توجه بخشی از شهروندان و افکار عمومی را به خود جلب کنند. ترکیبی از وعده‌ها و شعارهایی عوام‌فریبانه نظیر دموکراسی کامل و حقیقی، حاکمیت مردم، نجات مردم و دموکراسی از تهدیدهای ساختگی، گفتار شدیداً خصمانه در قبال احزاب حاکم و سیاستهای آنها و محدود کردن مهاجرت و ورود مهاجران، تبلیغات انتخاباتی آنها را شکل داده و می‌دهد. اما سوال مهمی که پیشروی اندیشمندان است اینست که چه عواملی موجب شکل‌گیری و گسترش پدیده پوپولیسم در غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا شده است. فرضیه پژوهش اینست که رشد پوپولیسم در کنار سایر عوامل، عمدتاً ناشی از پیامدهای جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) از جمله بحران اقتصادی، رشد بیگانه‌هراسی در قالب سیاست‌های ضد مهاجرتی و بحران هویت و ناخشنودی، سقوط اجتماعی، ترس و نگرانی و بحران هویت و نا کامی و عملی نشدن اهداف پدیده جهانی‌شدن است. واکاوی گسترش پدیده پوپولیسم در

کشورهای غربی و بررسی عوامل تأثیر گذار داخلی و خارجی از جمله بحران های اقتصادی، مسائل فرهنگی، امنیتی و سیاسی، سرخوردگی از سیاست های اتحادیه اروپا، افزایش موج مهاجران خارجی، نتایج همه پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و نیز پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و ، بعنوان متغیرهای تأثیر گذار، می توانند ما را در یافتن پاسخی روشن به سوال اصلی در کند واکاوی حاصل از نتایج این تحقیق رسانند.

چارچوب نظری

از حیث سیر تاریخی مطالعات نظری در زمینه ی پوپولیسم، کاس مود (Mudde, 2017) سه موج را شناسایی می کند، در موج نخست که از ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۰ به طول انجامید، مطالعات در زمینه ی پوپولیسم جنبه ی تاریخی-توصیفی داشت و عمدتاً بر پیوستگی تاریخی بین ادوار پیش و پس از جنگ جهانی دوم تمرکز داشت. اکثر پژوهشگران این دوره، مورخان و کارشناسان ایدئولوژی فاشیستی بودند که راست رادیکال پوپولیست را زیر عنوان راست رادیکال یا نئوفاشیسم مطالعه می کردند و اغلب این مطالعات به زبانی غیر انگلیسی-فرانسوی و آلمانی- منتشر شده است. موج دوم بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ بود. این موج اساساً ملهم از ادبیات علوم اجتماعی به ویژه اشکال مختلف نظریه های نوسازی و مستقیم و غیرمستقیم متأثر از مطالعات تحلیل گران آمریکایی در مورد راست رادیکال در دهه های پیشین بود. این مطالعات با رویکردی آسیب شناسانه در پی توضیح و تبیین چرایی پیروزی احزاب راست رادیکال در اروپا بودند. این موج همچنین جنبه یا سیاست راست رادیکال پوپولیستی را مورد مطالعه قرار دادند و آن را به مثابه در نظر گرفتند. در در آستانه ی سده بیست و یکم، تحلیل گران افزون بر توضیح موفقیت های انتخاباتی احزاب، تلاش کردند تأثیرات آن ها بر مخاطبان و رأی دهندگان را نیز مورد بررسی قرار دهند؛ در نتیجه احزاب راست رادیکال به عنوان (جنبه ی عرضه^۱) و همچنین (جنبه ی تقاضا^۱)

^۱.Supply Side

مورد مطالعه قرار گرفت. این حوزه‌ی مطالعاتی رفته رفته به بخشی از جریان اصلی علوم اجتماعی و به ویژه علوم سیاسی بدل شد. قلمرو مطالعاتی این موج، موضوعات مرتبطی از احزاب تک موضوعی^۲ تا چپ رادیکال را در برمی گیرد.

از حیث کاربردی، پوپولیسم به مثابه ابزاری مفهومی و تحلیلی به اشکال مختلفی به کار گرفته شده است. گیدرون و بونیکوفسکی^۳، از صاحب‌نظران برجسته‌ی این حوزه‌ی مطالعاتی، سه رویکرد مفهومی عمده در مورد پوپولیسم را مورد شناسایی قرار می دهند: ۱. پوپولیسم به مثابه ایدئولوژی، ۲. پوپولیسم به منزله سبک یا الگوی گفتمانی و ۳. پوپولیسم به مثابه شکلی از بسیج سیاسی (Bonikowski and Gidron, 2013: 7-8).

رویکرد نخست، پوپولیسم را همانند ایدئولوژی، البته از نوع رقیق و کم مایه‌ی آن در نظر می‌گیرد. پوپولیسم به مثابه ایدئولوژی و همچنین در قالب یک جنبش می‌تواند در بسترهای اجتماعی سیاسی متنوع، از طریق بازیگران متفاوت و به واسطه سازوکارهای گوناگونی سر برآورد. سیاستمداران و احزاب سیاسی ممکن است پوپولیست باشند و این موضوع را می‌توان از سخنان و اظهارات آنها دریافت کرد. مود^۴ دو تبیین کلی از پوپولیسم در مناظره‌های عمومی به دست می‌دهد: نخست، سیاست مردم به معنای گفتمان شدیداً احساسی هیجانی و ساده انگارانه که به سمت احساسات غریزی مردم جهت‌گیری شده است و دیگری، سیاست‌گذاری‌های فرصت طلبانه به هدف خشودسازی یا جلب رضایت مردم/ رأی دهندگان. بر پایه‌ی این دو

^۱. Demand Side

^۲. Niche Party or Single Issue Party احزاب تک موضوعی هستند که بر سایر حوزه‌های سیاست‌گذاری که از سوی احزاب رقیب جریان اصلی به فراموشی سپرده شده است تمرکز می‌کنند. این حوزه‌ها عمدتاً غیراقتصادی و موضوعات اخلاقی و فرهنگی مانند محیط زیست، فمینیسم، مسائل هویتی، مهاجرت و سقط جنین و... را شامل می‌شود.

^۳. Gidron and Bonikowski

^۴. Mudde

فرضیه ی کلی، او پوپولیسم را نوعی ایدئولوژی تعریف می کند که جامعه را به دو گروه مجزای همگن و دشمن، مردم در برابر نخبگان فاسد تقسیم می کند و مدافع این استدلال است که سیاست باید برآیند و بیان اراده عمومی مردم باشد. (Mudde, 2004: 544; Shils; 1956 : 1014). استنلی نیز معتقد است که پوپولیسم در مقایسه با لیبرالیسم، دموکراسی اجتماعی و محافظه کاری، نظام ایدئولوژیک پیچیده ای نیست که بر پایه ی آن بتوان ساختار اجتماعی کاملاً منسجمی را بنا کرد. در مقابل، همچون ایدئولوژی رقیق با هسته ی مرکزی ساده شده و تقلیل یافته ای است که با قلمرو کوچکی از مفاهیم پیوند خورده است. در سطح سیاست گذاری نیز بدین معناست که نمی تواند هیچ رویکرد منسجم و یکپارچه ای برای نظام سلامت، آموزش یا مالیات ارائه دهد. (Stanley, 2008, 108)

رویکرد دوم به پوپولیسم بر این باور است که پوپولیسم نوعی سبک گفتگمانی^۱ است. این الگوی گفتگمانی پوپولیستی عمدتاً بر پایه ی دوگانه ی ما (مردم) و آنها (نخبگان فاسد) برساخته می شود. این رویکرد، پوپولیسم را به مثابه ایدئولوژی تعریف نمی کند، به گونه ای که همانند شیوه ای از بیان سیاسی به شکل راهبردی و گزینشی از سوی چپ، راست، لیبرالها و محافظه کاران به کار گرفته می شود. بیل و دیگران خاطر نشان می کنند که بازیگران سیاسی بسته به میزان حضورشان در رسانه، صرف نظر از نقطه نظرات ایدئولوژیک شان ریسک می کنند که پوپولیست خطاب شوند. این تعریف نوعی سیالیت و انعطاف پذیری به پوپولیسم می بخشد، چراکه از این منظر پوپولیسم شکلی از سیاست خواهد بود تا مقوله ی پایداری از بازیگران (Bale, Kessel, and Taggart 2011: 111-131) از منظر این رویکرد، پوپولیسم نه تنها است، بلکه همچنین نیروی رهایی بخش^۲ است. در این رویکرد، لیبرال دموکراسی مشکل اصلی است و راه حل برون رفت از آن «دموکراسی رادیکال» است.

^۱ . Discursive style

^۲ . Emancipatory Forces

پوپولیسم از این رو می‌تواند با بازگرداندن کشمکش به سیاست و تقویت بسیج بخش‌های پردشده و به حاشیه رانده‌شده‌ی جامعه با هدف تغییر وضع موجود به تحقق رادیکال دموکراسی کمک کند.

رویکرد سوم بر محدودیت‌های زمینه‌ای و ماهیت ناپایدار پوپولیسم تأکید می‌ورزد و معتقد است که پوپولیسم نوعی استراتژی سیاسی^۱ است. این استراتژی سیاسی ممکن است در جهت ملی‌کردن، سیاست‌گذاری‌های بازتوزیعی اقتصادی و یا تضمین حمایت از احزاب و رهبران سیاسی مردمی باشد. لویتسکی و رابرتز پوپولیسم را همچون بسیج سیاسی توده‌های رأی‌دهنده از پایین توسط رهبران شخصی تعریف می‌کنند که نخبگان سیاسی اقتصادی ریشه دار را به سود مفهوم مبهمی از مردم به چالش می‌کشند. این تعریف بر این باور است که پوپولیسم الزاماً رویکردی از پایین به بالا نیست که مستقیماً بازتاب اراده انبوه مردم باشد. در عوض، از این منظر، پوپولیسم بر این امر اشاره دارد که رهبران کاریزمایی خاصی تعیین می‌کنند که چه کسانی باید نهادها و نخبگان مستقر را به سود مردم به چالش بکشند. Levitsky (and Kenneth, 2011:85) این رویکرد معتقد است که پوپولیسم سیاسی ممکن است به مثابه نوعی استراتژی برای سیاست‌گذاری، سازمان‌دهی سیاسی و اشکال بسیج در چارچوب بسترهای اقتصادی، تاریخی و سیاسی متفاوتی به کار گرفته شود. بازیگران سیاسی به ویژه رهبران کاریزماتیک بازیگران مهمی در سیاست پوپولیستی هستند چراکه آن‌ها شیوه‌هایی برای توضیح چیستی و ماهیت (آنچه هست) پوپولیسم، همچنین ارزیابی سازوکارهایی که از طریق آن عمل می‌کنند، ارائه می‌دهند.

^۱ . political strategy

جدول شماره ۱، نمایی کلی و سودمند از رویکردهای نظری عمده به موضوع پوپولیسم را به تصویر می کشد:

جدول شماره ۱. رویکردهای سه گانه به پوپولیسم

روش های مطالعه پوپولیسم	واحد تحلیل	تعریف پوپولیسم	
تحلیل متن (با تأکید بر ادبیات حزبی)	احزاب و رهبران حزبی	مجموعه‌ای از ایده های به هم بسته در مورد سرشت سیاست و جامعه	پوپولیسم به مثابه ایدئولوژی
تحلیل متنی تفسیری	مالیاتها، سخنرانی ها، گفتمان عمومی در باب سیاست	شیوه بیان ادعاها و خواسته ها در مورد سیاست	پوپولیسم به مثابه گفتمان
تحلیل تاریخی مقایسه‌ای	احزاب (با تمرکز بر ساختارها)، جنبش های اجتماعی، رهبران	شکلی از بسیج و سازمان دهی	پوپولیسم به مثابه استراتژی سیاسی

Source: Gidron and Bonikowski, 2013: 17

از این منظر، پوپولیسم نه تنها در دسترس کسانی است که برچسب پوپولیستی می خورند، بلکه همچنین به مثابه ابزاری جهت اقناع، هویت یابی و مرزبندی مجدد ما / آنها در دسترس تمامی بازیگران سیاسی قرار دارد. برای نمونه، در مبارزات انتخاباتی ترامپ، گفتمان و منطق سیاسی کاملاً مشهود بود، واژه هایی مانند این‌ها و آنها که همواره بر زبان ترامپ جاری بود، به سیاستمداران ناکارآمد کاخ سفید اطلاق می شد. این شیوه ی بیان و کاربرد زبان به ترامپ کمک کرد تا بین خود و سیستم سیاسی و نمایندگان از جمله هیلاری کلینتون مرزبندی ایجاد کند (حسینی زاده، امیر و شفیع، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

رویکرد سوم بر محدودیت‌های زمینه‌ای و ماهیت ناپایدار پوپولیسم تأکید می‌ورزد (حسینی زاده، امیر و شفیع، ۱۳۹۷). در ارتباط با زمینه‌های ظهور و رشد پوپولیسم در کشورهای دنیا و خصوصاً در غرب نیز دو فرضیه مطرح است: فرضیه اول گرایش به پوپولیست را از منظر افزایش نابرابری اقتصادی در نظام سرمایه‌داری غربی تبیین می‌کند. فرضیه دوم، تغییرات و برخورد فرهنگی است و مشکلات انسانی و اجتماعی بعد از جنگ‌های جهانی سبب شد که جوامع غربی گرایش شدیدی به طرف ارزش‌های جدید و لیبرالی مانند ارزش‌های جهانی، چندفرهنگی، حقوق بشر و برابری جنسیت پیدا کنند و چنین گرایشی سبب رشد پوپولیسم و مقابله با آن شده است. نتایج تحلیل‌ها نشان داد، که پوپولیسم‌ها چند خصوصیات مشترک از جمله، ضدیت با نظام مستقر، مرکزیت مردم‌عادی در مقابل نخبگان، سیاست‌های خودمحوری، نداشتن ارزش‌های مرکزی و سیاست خودمحوری دارند. (Paul Taggart, 2004).

از طرفی نسبت دادن ظهور پوپولیسم به تشویش اقتصادی و فراموش شدگان، به دهه‌ها قبل از گفته سیمور مارتین لپست^۱ پایگاه و منزلت اجتماعی یا نظریه نوسازی^۲ ارنست لیزر^۳ (۱۹۸۳) باز می‌گردد. هرچند این نظریه‌ها به تبیین ملی‌گرایی و یا راست افراطی و نه خود پوپولیسم می‌پردازند. ایده شورش فراموش شدگان و بازندگان جهانی شدن به این موضوع اشاره می‌کند که تغییرهای اقتصادی به شکل‌گیری قشر و طبقه فقیر جدید ختم می‌شود که ورود مهاجران و همچنین تغییرهای اجتماعی فعلی را یک تهدید می‌داند. از این رو، به نیروهای سیاسی مرتجعی رأی می‌دهد که وعده بازگشت به تصویر ایده آل گذشته را مطرح می‌کنند؛ گذشته‌ای که در آن نوعی انسجام اجتماعی و یکدستی قومی وجود داشت. در این وضعیت، ایده بازندگان جهانی شدن تلفیقی از تشویش اقتصادی و واکنش فرهنگی است. در این رویکرد حمایت در انتخابات از احزاب دست راستی افراطی پوپولیستی بر اساس

۱. Seymour Martin Lipset

۲. Modernization Theory

۳. Ernest Gellner

چارچوب بندی فرهنگی^۱ و تشویش اقتصادی تبیین می شود. Mudde & Kaltwasser, R. (2018: 1674) به عنوان مثال، در تحلیل موفقیت اجتماع ملی در فرانسه مفهوم «فرانسه پیرامونی»^۲ به چشم می خورد. مفهوم فرانسه پیرامونی توسط کریستوف ژولی^۳ از جغرافیدانان فرانسوی مطرح شده است. این حزب در مناطق و شهرهایی به موفقیت بیشتر رسیده است که احساس می کنند از جریان جامعه نوسازی شده و جهانی شده، کنار گذاشته شده اند. شهروندان آن مناطق احساس می کنند که با آنها به عنوان شهروند درجه در رفتار می شود که آینده نامعلومی دارند، بدون این که از استمرار فرهنگی و امنیت اجتماعی بهره مند شوند. (Cuperus, 2017:5)

در کل می توان گفت که با وجود اختلاف نظر تحلیل گران بر سر ویژگی های معرف پوپولیسم، در مورد این که «نخبگان» و تقبیح و نکوهش «مردم» تمامی اشکال پوپولیسم به نوعی درصدد توسل به هستند، توافق کلی وجود دارد (تاگیف و لیوژی، ۱۸۹۹: ۸۱-۸۰).

رویکرد منفی نسبت به تأثیر جهانی شدن بر رشد پوپولیسم

محکوم شدن جهانی سازی و یکپارچگی اقتصادی از سوی احزاب پوپولیستی با شاخصه مشترک میان این احزاب همخوانی دارد: محکوم کردن احزاب سیاسی ترویج دهنده جهانی سازی و یکپارچگی اقتصادی و همچنین محکوم کردن سیاست های نولیبرال (همچون اصلاحات در بازار کار که باعث ایجاد بی ثباتی و بیکاری می شود، و کاهش در هزینه های عمومی اجتماعی که حمایت اجتماعی و حقوق اجتماعی را تضعیف می کند و ابزاری برای لابی گری های مالی و اقتصادی به شمار می رود). پیشنهادهای سیاسی پوپولیسم به عنوان دفاع از «آنهايي که نادیده گرفته شده اند» یا همان مردم، در برابر «آنهايي که در صدر دولت هستند» یا همان نخبگان سیاسی و طرفداران دستورکار جهانی سازی، تعریف می شوند (Balfour, 2017: 56). در مجموع، می توان از گروه های مختلف مخالفان تأثیر جهانی شدن

¹ . Cultural Framing

² . La France Peripherique

³ . Christophe Guilluy

بر دموکراتیک سازی یاد کرد. گروهی تضعیف دولت های ملی را عامل تضعیف دموکراسی ها در پی جهانی شدن میدانند، یا گروهی که به طور اساسی جهانی شدن را موجب افزایش شکاف ها و مشکلات از جمله فاصله شمال - جنوب یا ضعف دموکراسی ها می دانند و بالاخره گروهی که به دلیل پیچیدگی ایجاد شده در جوامع در پی به روز جهانی شدن آن را مانع دموکراسی بر می شمارند (مولر، ۱۸۹۹: ۹).

پوپولیسیم در اروپا و ایالات متحده آمریکا مولفه ها شکل گیری آن

اغلب محققین معتقدند است که پوپولیسیم محصول دوران مدرن است؛ زمانی که افکار و آراء عمومی در تصمیم گیری دولت ها اهمیت یافته و آرمان خلق در سیاست مطرح می شود. برداشت رایج از پوپولیسیم، آن را بعنوان مسموم کننده ی دموکراسی در نظر می گیرد و معتقد است پوپولیسیم سیاست را از عقلانیت، برنامه ریزی و اهداف بلندمدت دور کرده و به دنبال رضایت آنی مردم برای مدتی محدود می باشند، بدون اینکه به پیامدهای چنین اعمالی توجه داشته باشد. به طور ویژه، زمینه های شکل گیری پوپولیسیم جدید به خصوص پوپولیسیم جناح راست اروپا و آمریکای شمالی، با پدیده ی گسترده ی جهانی شدن لیبرال پیوند خورده است. سر رسیدن بحران مالی جهانی که ترس از فقر و بیکاری را در پی داشت آتش عوام گرایی را در جنوب اروپا تیز کرد. سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ و هجوم جهانی سازی، صحنه جهانی تازه ای آفرید که خصوصیات آن عبارت بودند از: تضعیف حاکمیت ملی، مرزهای باز، برداشتن مقررات مالی، ظهور چین به عنوان یک ابرقدرت اقتصادی و کاهش فرصت های شغلی در اروپا به دلیل انتقال کارگاه ها به کشورهای حاشیه ای و یا حتی ظهور فناوری های تازه، سرعت و گسست حاصل از این تغییرات به شرایط سیاسی تازه ای انجامید که بدبینی به واحد پولی یورو، ترس از مهاجران و خشم طبقه متوسط از احساس ناامنی را در پی داشت. از این رو احزاب راست افراطی و جهانی شدن احزاب دست راستی از مخالفان جدی جهانی شدن هستند، و از مخالفت با این پدیده سود می برند.

زمینه‌های رشد پوپولیسم را می‌توان در این عوامل جستجو کرد:

مولفه اقتصادی

بحران اقتصادی سبب شد مجموعه‌ای از تضادها متراکم شوند. در نتیجه، وضعیتی پدید آمد که گرامشی آن را فترت می‌نامد: دوره‌ای از بحران که طی آن، برخی از اصول اجماع که بر پایه آن پروژهای هژمونیک شکل گرفته‌اند، به چالش کشیده می‌شوند. این در واقع، همان مشخصه لحظه پوپولیستی است که امروزه خود را در آن می‌یابیم. بنابراین، لحظه پوپولیستی تجلی طیفی از مقاومت‌ها در برابر دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی سال‌های هژمونی نولیبرال است. (موف، ۲۰۱۷، ۳۲)

نظام ورشکسته حکمرانی اقتصادی نیز در کنار جهانی شدن از دلایل و زمینه‌های دیگر ظهور پوپولیسم است. این نظام که جیمز مونتیرو و فیلیپ پیلکینگتون آن را نولیبرالیسم می‌نامند در دهه ۷۰ ظهور کرد. از نظر آنها، نظم نولیبرال نوین که در آن سازمان‌های کارگری و اتحادیه‌های تجاری دچار مشکل شده‌اند، موازنه را به سوی سرمایه و به ضرر کار تغییر داده است. رژیم‌هایی که بر اثر این نظم نولیبرال جدید ایجاد شده موجب کاهش تورم، کاهش نرخ‌های رشد، نرخ سرمایه‌گذاری پایین، رشد مولد پایین، افزایش نابرابری در آمد و ثروت و کاهش امنیت شغلی شده است. بحران سال ۲۰۰۸ نیز به جای تضعیف این نظم، شرایط را وخیم‌تر ساخته است. به همین خاطر واکنش به این شرایط در شکل پوپولیسم چیز عجیبی نیست و تنها نکته شگفت‌انگیز آن است که چرا ظهور پوپولیسم زودتر اتفاق نیفتاده است. (Cox, 2017:15).

در تمامی کشورهای اروپایی به ویژه اروپای شرقی، روند کاهش کمک‌های دولتی به لایه‌های محروم جامعه را می‌توان متأثر از هزینه آزادسازی اقتصادی و تضعیف "دولت رفاه"، که آشکارا شکاف طبقاتی را در این کشورها تشدید کرد مشاهده کرد است. توجیه مسئولان اتحادیه اروپا در زمینه کاهش کمک‌های دولتی به اقشار محروم جامعه، اشاره ایست به رقابت اقتصادی با دیگر کشورها و پرداخت هزینه درچارچوب بازار آزاد در ابعاد جهانی که پیامد آن در برخی جوامع اتحادیه اروپا به اعتراضات گسترده و جنبش‌های خیابانی منجر شد. بسیاری

از اقشار محروم و میانی در این کشورها، این احساس را داشته که دولت هایشان خواهان بهبود وضعیت معیشتی آنها نبوده و احزاب سنتی لیبرال تنها به وعده های توخالی پیش از برگزاری هر انتخابات بسنده میکنند. این امر سبب نومیادی از احزاب سنتی و دولتمردان در شرق اروپا شد و در نتیجه آنها به سمت احزاب پوپولیست روی آوردند. (Gros and Steinherr, 2008: 61-63)

جنبش های پوپولیستی از زمان رکود اقتصاد جهانی با شدتی بیشتر نمایان شد و روند رشد و توسعه در جوامع مرکزی و شرقی اروپا تحت تاثیر افزایش احساسات ضد مهاجرتی و افراطی قرار گرفتند (ناواریو، ۱۳۹۸: ۳۶). بحران مالی آمریکا که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد به سرعت به بحران اقتصاد جهانی تبدیل شد و دولت های ضعیف اروپا از جمله یونان، ایرلند، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا به ویژه کشورهای حوزه یورو را مورد تهدید جدی قرار داد و تا مرکز و شرق اروپا از لهستان، مجارستان، اسلونی، اسلواکی و تا حدی کم تر تا جمهوری چک سرایت کرد. چیزی نگذشت که این بحران به اوج خود رسید و دامنه آن همه اعضای اتحادیه رادبر گرفت. ولی میزان این تاثیر گذاری و ابعاد آن در میان کشورهای عضو یکسان نبود و متناسب با عواملی مانند حجم ترکیدن حساب در بخش مستغلات و مسکن و یا حضور در مراکز مالی بزرگ، متاثر از این بحران بود. در چنین شرایطی که اتحادیه اروپا بیش از هر زمان دیگر به وحدت و همبستگی بیشتر نیاز داشت، اختلاف نظر بر سر چگونگی راه حل، به چالش میان اعضا مبدل شد. در نتیجه آلمان از برنامه سخت گیرانه ریاضت اقتصادی و فرانسه با فروش اوراق قرضه از سوی اتحادیه موافقت کردند. در این حال اختلاف نظر میان مرکل و سارکوزی روسای کشور آلمان و فرانسه بر شدت اوضاع افزود. اما ابعاد فاجعه بیش از این بود و بحران کم کم به درون باز خورد کرد و به واگرایی در داخل اتحادیه از جمله در مرکز و شرق اروپا مبدل گردید (نقیب زاده، ۱۳۹۱: ۹-۲۳). اتحادیه اروپا در دو دهه اخیر با بحران های مختلفی از جمله برگزیت، بحران یورو، تروریسم و مهاجرت روبه رو بوده است. اگرچه بحران اقتصادی با توجه به کمک های دولتی تا حدودی مهار شد، اما برنامه ها و تدابیر ریاضتی اتحادیه اروپا موجب بروز نارضایتی در میان شهروندان اروپایی شده است. از نظر برخی، ظهور پوپولیسم واکنش به نحوه مدیریت بحران مالی و به ویژه بحران یورو است. یکی از عوامل حمایت از سیاستهای

پوپولیستی، بی ثباتی اقتصادی و چالش‌ها پیرامون نحوه واکنش نشان دادن به این بحران در یک اقتصاد جهانی شده است. پس از سی سال رشد اقتصادی و بیکاری پایین، اقتصادهای اروپایی پس از سال ۱۹۷۳ دچار رکود شدند. کاهش رشد در اقتصادهای اروپایی به بیکاری فزاینده و سریع ختم و موجب چرخش بازار کار از صنایع تولیدی به بخش‌های خدماتی شد. واکنش بسیاری از کشورهای اروپایی به بحران اقتصادی دهه ۷۰، جلوگیری از بروز مهاجرت بیشتر بود. دولت‌هایی که وابستگی زیادی به تجارت جهانی و درون اروپایی داشتند، متوجه شدند که گزینه‌های سیاسی محدودی برای واکنش نشان دادن به کاهش رشد اقتصادی و رکود اقتصادی در اختیار دارند. در بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ نیز کشورهایی همچون ایتالیا، یونان، پرتغال و اسپانیا همگی متوجه شدند که ادغام در ساختارهای اتحادیه اروپا موجب کاهش سرعت بهبود وضعیت اقتصادی آنها شده است. با وجود تفاوت و تنوع در مؤلفه‌های مؤثر بر بحران سال ۲۰۰۸، دولت‌های عضو گزینه‌های محدود مالی و پولی برای واکنش به این بحران داشتند. همچنین برای کارگران شاغل در حوزه صنعت و خدمات که از امنیت شغلی کمتری برخوردار هستند و رقابت نیز بالا است و آنهایی که جابه‌جایی آزادانه افراد را چالشی برای هویت خود می‌دانند، مخالفت با پروژه هم‌گرایی اروپایی افزایش یافته است. (Schain, 2018: 5-6). می‌توان گفت نگرانی در میان رأی‌دهندگانی که اروپا را معادل ریاضت اقتصادی و از دست دادن کنترل بر ابزارهای سیاست پولی می‌دانند، افزایش یافته است.

بحران اقتصادی سبب شد مجموعه‌ای از تضادها متراکم شوند. در نتیجه، وضعیتی پدید آمد که گرامشی آن را ترت می‌نامد: دوره‌ای از بحران که طی آن، برخی از اصول اجماع که بر پایه آن پروژه‌های هژمونیک شکل گرفته‌اند، به چالش کشیده می‌شوند. این در واقع، همان مشخصه لحظه پوپولیستی است که امروزه خود را در آن می‌یابیم. بنابراین، لحظه پوپولیستی تجلی طیفی از مقاومت‌ها در برابر دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی سال‌های هژمونی نولیبرال است. (موف، ۱۳۹۸، ص ۳۲).

در واقع، یکی از دلایل افزایش حمایت از راست افراطی به خصوص در یک دهه اخیر، بی‌ثباتی اقتصادی بوده که نتیجه بحران مالی سال ۲۰۰۸ است. در سال‌های اخیر و بر اثر

جهانی شدن صنعت، تولید به کشورهای درحال توسعه منتقل شد، زیرا در آن مناطق هزینه‌ها پایین‌تر از اروپا است. از این رو، کارگران کمتر ماهر اروپایی شغل‌های خود را از دست دادند و برای پاسخ به نیازهای بازار کار، آموزش کافی ندیده‌اند. همچنین برای افزایش حس نارضایتی از دولت و جامعه، به مهاجرانی که به اروپا می‌آمدند، لقب «دزدها» داده شد؛ زیرا آنها صاحب شغل می‌شدند، در حالی که جمعیت بومی بیکار بودند. شرایط سنگین بسته‌های حمایت مالی ارائه شده از سوی بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول با انتقادهای بسیاری مواجه شد و اختلاف میان دولت‌های عضو اتحادیه اروپا افزایش یافت. اگرچه در یونان یا فرانسه، سهم احزاب دست راستی در آرای شهروندان اثرگذار بوده است، اما در برخی از کشورهای دیگری که به لحاظ اقتصادی، شرایط نابسامانی دارند از جمله پرتغال یا ایسلند احزاب دست راستی چندان قدرت نگرفته‌اند. به عنوان نمونه، سهم آرای حزب آزادی در هلند در دوره بحران اقتصادی از ۵/۸۹ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۱۵/۴۵ درصد در سال ۲۰۱۰ (یعنی افزایش سه برابری) رسید. همچنین حزب فنلاند‌ها نیز با رشد چهار برابری از ۴/۵ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۱۹/۰۴ درصد در سال ۲۰۱۱ افزایش یافت. (Stockemer, 2017:12).

البته در پژوهش صورت گرفته از سوی ماریان نیونر^۱ (۲۰۱۸) در مورد ۲۶ حزب دست راستی، مشخص شد فقط هشت حزب: آزادی اتریش، اجتماع ملی فرانسه، حزب فنلاندیها، دموکرات‌های سوئد، حزب فیدز مجارستان، جنبش ملی بلغارستان^۲، ائتلاف ملی^۳ از لتونی و حزب کارگر لیتوانی^۴ توانستند از بحران بدهی‌ها بهره ببرند و بیشتر احزاب پوپولیستی قدیمی از این فرصت سودی نبرده‌اند. در واقع، ۱۸ حزب از ۲۶ حزب قدیمی‌تر پوپولیستی از این شرایط بهره نبرده‌اند. (Kneuer, 2018: 9).

دونالد ترامپ به‌طور رسمی شعار جدیدی را در آوریل ۲۰۱۶ در کارزار انتخاباتی خود برگزید. ترامپ در واشنگتن خطاب به هواداران خود «نخست آمریکا» را مهمترین دل‌مشغولی

1. Marianne Kneuer

2. Bulgarian National Movement

3. National Alliance

4. Lithuanian Labour Party

دولت خود دانست و گفت «سیاست خارجی من همیشه منافع مردم آمریکا و امنیت آمریکا را بالاتر از هر چیز دیگری قرار خواهد داد» (Mcmanus, latimes, 2016) «با پایان جنگ سرد، سرخوشی ناشی از فروپاشی شوروی و رؤیای تحقق «پایان تاریخ» رنگ باخت و مشکلات اقتصادی ناشی از جهانی شدن و ادغام اقتصادی فضای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی آمریکا را متأثر نمود. در چنین فضایی بستر لازم برای طرح سیاستهای پوپولیستی فراهم گردید. یکی از دلایل اقبال به شعارهای ناسیونالیستی و عوام‌گرایانه این بود که در فرایند جهانی شدن، جریان‌های فرهنگی و اجتماعی هماهنگ با جریان اقتصادی رشد نکرده است و به‌علاوه گسترش شبکه‌های مجازی مشکلات فرهنگی و اجتماعی را در معرض دید قرار داده و به رشد پوپولیسم دامن زده است (بهکیش و غنی نژاد، ۱۳۹۵: ۴). نای نیز تأکید دارد ابزار قدرت نرم کشورها به طور قابل‌ملاحظه‌ای تحت تأثیر جهانی شدن و انقلاب اطلاعاتی قرار گرفته است» (Gunek, 2018:254).

به‌همین خاطر گفتمان ساده و عامه‌پسند ترامپ به‌تنهایی در آن شرایط آنقدر گیرا و کارگر بود که هیچ‌گاه نیاز چندانی به پشتیبانی و همراهی اعضای برجسته حزب جمهوریخواه نمی‌دید، به‌قسمی که اولین سناتوری که به‌طور رسمی از ترامپ حمایت کرد هشت ماه پس از اعلام نامزدی او بود (نظری و ملایی مظفری، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

ترامپ به واسطه آموزه‌های حرفه‌ای و منش کاسبکارانه و همچنین شرایط حاکم بر اقتصاد آمریکا، هدف و فلسفه تمام مناسبات را پیگیری منافع اقتصادی و مالی در قالب سیاست نخست آمریکا جستوجو می‌کند. به عقیده «برایان کالس» ترامپ دیپلماسی را معادل «معامله اقتصادی» می‌بیند. از دید ترامپ برندگان در مناسبات کشورها کسانی هستند که دارای مازاد تجاری و بازندگان کسانی هستند که دارای کسری تجاری هستند (Class, 2:218).

رفتار ترامپ در قبال مهاجرین هم برخاسته از کنش‌های پوپولیستی او بود. ترامپ نماینده بومی‌گرایانی شده بود که باور داشتند، مهاجرین فرصت‌های شغلی را برای مردم بومی کشور از بین می‌برند. او در یکی از توییت‌های خود، مهاجرین مکزیکی را (قاتلان تجارت) خواند.

دیوارکشی‌های ترامپ، نمونه کاملی از سیاست پوپولیستی و عوام‌فریبانه او در مورد مهاجرت بود.

مولفه فرهنگی

روند جهانی شدن نه تنها استانداردهای اقتصادی مناطق گوناگون را با یکدیگر نزدیک نموده، بلکه تفاوت میان هنجارهای اخلاقی و اشکال متنوع زندگی را دچار اختلال کرده است. روند روبه گسترش مهاجرت به اروپا در سال‌های اخیر به ویژه در کشورهای جنوب و اروپای مرکزی بی سابقه بوده است. بنا به ارزیابی سازمان ملل، اروپا در یک دهه اخیر با موج گسترده مهاجرت و پناهجویی روبرو شده است. روند جهانی شدن، تحولات دیجیتال و شبکه‌های مجازی و ارتباطی بر افزایش این پدیده افزوده و حضور مهاجران در کشورهای اروپایی به هم زیستی ناخواسته فرهنگ‌های مختلف در جوامع شهری منجر شده است. به رغم شعارهای برخی احزاب لیبرال، جوامع چند فرهنگی برای بخش قابل توجهی از شهروندان اروپای مرکزی و شرقی قابل پذیرش نبوده و حضور فرهنگ‌های بیگانه نوعی تجاوز به هویت آنان به شمار می‌آیند. برخی هنجارهای فرهنگی مهاجران خارجی به ویژه مسلمانان که ممکن است در تقابل با ارزشها و حتی مقررات موجود در جوامع کشورهای میزبان باشد، با بیگانه ستیزی و اسلام‌هراسی از سوی احزاب راست افراطی و پوپولیستی مواجه بوده و در نتیجه برخی از شهروندان اینگونه جوامع که احساس می‌کنند دولت‌های شان قادر به پاسخگویی به معضلات فرهنگی و اجتماعی نیستند، راه حل‌های ساده پوپولیستی را جایگزین درمان مشکلات پیچیده می‌نمایند. (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۶: ۶۱-۶۳)

از دید جریان‌های راست افراطی مهاجران و مسلمانان تهدیدی فرهنگی بر ضد جوامع اروپایی هستند و ارزشهای اسلامی با ارزش‌های لیبرال دموکراسی غربی در تضاد است. به گفته یورگ هایدلر بنیانگذار حزب آزادی اتریش، «سازمان اجتماعی اسلام در تضاد با ارزشهای غربی است، یا گیرت وایلدرز معتقد است: «مسلمانان منبع ناشکیبایی هستند و اصولاً اسلام نه یک دین، بلکه ایدئولوژی ای استبدادی است. البته در شرق اروپا، اسلام ستیزی جای

خود را به نژادپرستی آشکار و یهود ستیزی می دهد و در این منطقه ضدیت با مهاجرت جهتی دیگر می یابد. به عبارت دیگر، در اروپای مرکزی و شرقی که تجربه متفاوتی از مسئله مهاجرت دارند، بیشتر تأکید بر ایدئولوژی ملی گرایی، ضدیت با یهودیت و ضدیت با کولیها است. به هنگام بروز بحران مهاجرت، کشورهای اروپایی مواضع متفاوتی در پیش گرفتند. برخی از کشورهای اروپایی با کشیدن دیوارهای سیم خاردار، مانع ورود مهاجران به کشورهای اروپایی و حتی کشته شدن یا آزار و اذیت آنان شدند. یکی از اعضای حزب حاکم فیدز و از اعضای پارلمان مجارستان تا جایی پی شرفت که اعلام کرد برای ممانعت از ورود مهاجران به مجارستان باید از سر خوک هابر بالای این دیوارها استفاده کرد. ویکتور اوربان نخست وزیر مجارستان نیز ورود مهاجران و اسلام را حمله به هویت اروپایی می داند و می گوید: «ما این افراد را پناهندگان مسلمان نمی بینیم، بلکه آنها مهاجمان مسلمان هستند». (Caliskan, E.) (2018: 31)

ایالات متحده و قاره اروپا موفق به حل معضل هجوم مهاجران به کشورهايشان نشده‌اند. سیل مهاجران به سوی غرب بخصوص از جانب کشورهای فقیر باعث تغییر ساختار جمعیتی کشورهای غربی شده است. نه تنها این مهاجران با ورودشان به غرب، رقیب ساکنان اصلی برای کسب مشاغل می شوند بلکه این تازه واردان فرهنگ، زبان، شیوه زندگی و مذاهبی متفاوت از مردم کشورهای میزبان دارند و این به مرور منجر به کم رنگ شدن ارزشها و هنجارهای سنتی کشور میزبان می شود. این مسئله منجر به واکنش افرادی می شود که از این تغییرات سریع فرهنگی ناراضی هستند. فرید زکریا در این باره می گوید: «در سال ۲۰۱۵، ۲۵۰ میلیون مهاجر بین المللی و ۶۵ میلیون آواره در سرتاسر جهان دیده شد. اروپا با ۷۶ میلیون نفر بزرگترین سهم را دریافت کرد، سهمی که اضطرابها را نیز در این قاره افزایش داد». بررسیها نشان می دهد که عنصر «مهاجرت» نقش تعیین کننده ای در نتیجه رفتارندوم برگزیت، و بر سر کار آمدن احزاب راست افراطی در انتخاباتهای مختلف در اروپا و همچنین انتخابات ۲۰۱۶ ریاست جمهوری آمریکا داشته است.

تمایل افراد به پیدا کردن یک راه‌حل ساده برای این نگرانی‌ها باعث می‌شود آنها جذب شخصیت‌های قوی و کاریزماتیک شوند. از طرف دیگر ظهور ارزش‌های جدید برابری‌طلبانه و ضدجنسیتی و نژادی باعث رنجش نسل‌های قدیمی شده چرا که مخالف ارزش‌های مترقیانه جدید و از تغییر هنجارهای سنتی جامعه خشمگین و همین عده به حامیان بالقوه پوپولیسم تبدیل شدند.

پس از هجوم مهاجران و پناهندگان به اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۵، از اصطلاح‌هایی همچون «هجوم پناهندگان به اروپا» یا «ورود سیل آسای مهاجران به اروپا» توسط احزاب راست افراطی استفاده می‌شد که همگی نوعی احساس منفی و ترس در میان شهروندان اروپایی ایجاد می‌کردند.

در واقع، احزاب پوپولیست تمرکز فراوانی بر مهاجرت دارند. آنها اتحادیه اروپا را به دلیل ناکامی در ممانعت از ورود مهاجران مقصر می‌دانند. رهبران پوپولیست مخالف هرگونه طرحی هستند که مسئولیت پذیرش مهاجران را میان دولتها تقسیم می‌کند. این احزاب همچنین مخالف چند فرهنگ‌گرایی و خواستار کاهش تنوع قومی در درون کشور خود هستند. اگرچه خود این احزاب در خصوص اینکه چه کسی باید مسئولیت پناهندگان را بپذیرد، اختلاف نظر دارند. با این حال، آنها از مفهوم دژ اروپا به معنای ساختن موانع بیشتر برای ورود مهاجران به اتحادیه اروپا حمایت می‌کنند. (Grabbe & Lehne, 2018: 4).

در حقیقت، پیشران دیگر در افزایش حمایت از راست افراطی، ایجاد تشویش در مورد مهاجرت و سرعت تغییرهای اجتماعی همگام با افزایش تنوع قومی و مذهبی است. تا دهه ۸۰ میلادی ناآرامی‌های اجتماعی و هم‌گرایی به موضوع سیاسی مهمی در بسیاری از کشورها تبدیل شده بود. همچنین الگوهای متغیر مهاجرت به تنوع مذهبی و قومی فزاینده و احساسات متفاوت در مورد این تغییرها ختم شد. در اروپا، مهاجرت روزافزون از کشورهای مسلمان و چشم‌گیر بودن نهادهای فرهنگی اسلامی در عرصه عمومی از جمله پوشش مذهبی زنان، مساجد و مناره‌ها با مقاومت جدی در برخی مناطق مواجه شده است. به عنوان مثال، ۵/۵۷ درصد شهروندان سوئیس در سال ۲۰۰۹ خواستار ممنوعیت ساخت مناره‌ها در این کشور

شدند. (Schain, 2018: 8) بر این اساس احزاب پوپولیستی تلاش می کنند تا موضوع مهاجرت را به ناامنی و اقدام های تروریستی ارتباط دهند. اگرچه برخی از این حمله ها توسط پناهجویان یا به اصطلاح جهادی ها انجام شده بود، در همین ارتباط، یورو پول در سال ۲۰۱۶، ۱۳ حمله از ۱۴۲ حمله را به این دسته افراد نسبت داده بود. (Independent, 2017, April 18) به عنوان مثال، حزب آلترناتیو برای آلمان در سال ۲۰۱۵ موضع خود را از یک حزب ضد یورو به حزب ضد مهاجرت تغییر داد، حتی بخش هایی از جنبش پگیدا^۱ در آلمان را با خود همراه ساخت و توانست نظر شهروندان را به خود جلب کند. تأثیر بحران مهاجرت بر بهبود وضعیت احزاب دست راستی در افکار عمومی و نتایج انتخابات، موجب شده است تا همچنین حمله های تروریستی نوامبر ۲۰۱۵ موجب تقویت گفتمان ضد مهاجرتی راست افراطی شده است. به عنوان مثال، این امر شرایطی را برای مارین لوپن فراهم ساخته است تا از هر فرصتی برای استفاده از احساسات ضد مهاجران در فرانسه بهره ببرد و از سیاست های دولت فرانسه در قبال پناهندگان و البته در سوریه انتقاد کند. وی به این موضوع اشاره می کند که حوزه شنگن باید از بین برود تا فرانسه بتواند از شهروندان خود محافظت کند و بدون حذف شنگن نمی توان امنیت مردم فرانسه را تضمین کرد. به عنوان نمونه، اجتماع ملی در فرانسه به صراحت حمله های تروریستی پاریس را با موضوع مهاجرت مرتبط می داند و خواستار مقابله با ورود مهاجران و خروج فرانسه از اتحادیه اروپا و سایر ترتیبات اروپایی از جمله شنگن است. ویکتور اوربان نخست وزیر مجارستان نیز به این موضوع اشاره می کند که مهاجرت موجب افزایش جرم و بیکاری در اروپا شده است. (Venho, 2016: 29)

با این حال، برخی از حمله های مهم از جمله حوادث تروریستی نوامبر ۲۰۱۵ در پاریس توسط افرادی با پیشینه مهاجرتی انجام شده بود. به همین دلیل نیز نگرانی ها در خصوص نحوه ادغام مهاجرین نسل اول و دوم در ساختارهای فرهنگی غرب و یا افراطی شدن آنها افزایش یافته است.

^۱ . Pegida

ترامپ نیز همانند هم‌تایان اروپایی خود، مخالف پذیرش مهاجر و پناه جو در آمریکا است و برخی اصول شناخته شده و معتبر حقوق بشر را نیز نادیده می‌گیرد. او نخبگان جهانی را برای ترویج «مرزهای باز» محکوم می‌کند که از نظر وی به مهاجران اجازه داده است کارهایی که به آمریکاییان متعلق است را از چنگ شان درآورده و سطح زندگی آن‌ها را پایین بکشند. او در آغاز کمپین انتخاباتی اش به شکل بی‌رحمانه‌ای درباره‌ی این که کدام گروه بزرگ‌ترین خطر را دارد دقیق بود. او مکزیکی‌ها را به خاطر جرم و جنایت، مواد مخدر و تجاوز به ملت صلح جو و قانون مدار محکوم می‌کرد و مهاجران مسلمانان را به حمایت از «حملات وحشتناکی که توسط کسانی صورت می‌گیرد که تنها به جهاد باور داشته و هیچ درکی از منطق و احترام برای جان انسان قائل نیستند» متهم می‌کرد. (Stone, 2017)

مؤلفه امنیتی

شهروندان جوامع غربی به شدت نسبت به موضوع امنیت اجتماعی حساس هستند. این امر تنها مربوط به پدیده‌ی تروریسم به طور عام و تروریسم اسلام‌گرایانه به طور خاص نیست، بلکه تبهکاری و اخلال در نظم اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد. برآمد تروریسم اسلام‌گرایانه در سال‌های اخیر تنها سبب شده که پیکان مخالفتها متوجه این پدیده‌ی مرگبار باشد. روند جهانی شدن تروریسم اسلام‌گرایانه را به شهرها و روستاهای اروپا کشانده است. دخالت کشورهای غربی در برخی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا عملاً مشکلات کشورهای پیرامونی را به مراکز اصلی قدرت‌گیری منتقل کرده است؛ اما دولت‌های غربی تاکنون راه حلی مؤثر ارائه نکرده‌اند. دولت مردان پوپولیست در این زمینه نیز وعده‌هایی می‌دهند که تحقق آنها عملاً به درگیری‌های بیشتر میان گروه‌های قومی و مذهبی در جوامع غربی منجر خواهد شد؛ اما نمی‌توان ناتوانی دولت غربی برای یافتن راه حلی در این زمینه را نیز کتمان کرد. تکرار حوادث تروریستی در کشورهای غربی، افزایش دزدی و جرائم دیگر، رشد تقلب و تخلف در همه عرصه‌ها از جمله مواردی هستند که به احساس فقدان امنیت میان شهروندان این کشورها دامن می‌زند. (حسینی زاده، دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱۰۴)

با افزایش مهاجرت به کشورهای غربی نه تنها فرهنگ آنها در معرض تغییر و دگرگونی قرار گرفته بلکه همزمان با ظهور داعش تعداد حملات تروریستی در این کشورها بیشتر شد. شهروندان نیز که نسبت به امنیت خود و خانواده‌هایشان حساس هستند ترجیح می‌دهند تا به سیاستمدارانی رو کنند که روند ورود مهاجران و پناهجویان به کشورهاشان را کاهش یا متوقف کند. از سال ۱۹۶۵ که قانون سختگیرانه مهاجرت به آمریکا اصلاح شد و قوانین برای ورود مهاجران به این کشور آسانگیرتر شد موجی از مهاجرت به این کشور آغاز شد به نحوی که در سال ۲۰۱۵، نسل اول مهاجران به این کشور بیش از ۱۴ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند. (López, 2015)

مؤلفه سیاسی

یکی از وجوه مهم جهانی شدن، تأثیر آن در پیدایش بازیگران جدید سیاسی در عرصه ی بین الملل و تغییر موقعیت و ویژگی های برخی بازیگران قدیمی و سنتی این عرصه است. این بازیگران جدید هم در بعد درون دولتی به معنی ایجاد گروه ها و سازمان های قومی، منطقه ای و استانی مؤثر بوده اند و هم در بعد فراملی و ایجاد سازمانها و نهادهای فراملی. رشد بی سابقه این سازمان ها به ویژه سازمان های فراملی در دهه های انتهایی قرن ۲۰ و سال های ابتدایی قرن ۲۱ را و هم چنین افزایش تنوع و تکثر و اقتدار آنها را می توان یکی از شاخص های مهم جهانی شدن سیاست محسوب کرد. (شهرام نیا، ۱۳۸۶، ۱۰۲-۱۰۱)

برخی از شهروندان اروپایی روند جهانی شدن را به معنای کاهش اختیارات دولت های ملی می دانند و به عبارت دیگر عضویت در نهادها و سازمان های منطقه ای و بین المللی را ناقض حاکمیت مردم تلقی می کنند.

پذیرش قوانین و قواعد فراملی عملاً مشروعیت دولت های ملی را زیر سؤال برده است. وضعیت موجود ناشی از این است که کشورهای اروپایی بدون فراهم کردن زمینه نظری و مادی در پی اخذ تصمیمات برای همه شهروندان از سوی نهادی فراملی هم چون اتحادیه

اروپا هستند بسیاری از شهروندانی که به پوپولیسم نیز گرایش ندارند، مخالف پیمان های اقتصادی فراملی هستند.

اعتراض ها به کارکرد اتحادیه اروپا و دیگر تشکل های بین المللی به طور واقعی ریشه در این امر دارد که این نهادها و سازمان ها فاقد بنیان های دموکراتیک بوده و نظارت بر آنها هم چون نظارت بر پارلمان های ملی به راحتی امکان پذیر نیست. کشورهای غربی و احزاب سنتی باید نظریه «دولت ملی» و «دموکراسی» را مورد بازنگری جدی قرار دهند. پوپولیست ها در این زمینه دولت های ملی را نهادهایی بی اختیار و بی اراده می خوانند که سرانجام مجبور به پذیرش سیاست هایی می شوند که با مطالبات واقعی شهروندان در تناقض است. (اسلامی، ۱۳۹۵: ۷- ۶)

به طور کلی در مواجهه با نابسامانی سیاسی و اجتماعی ناشی از این وضعیت (جهانی شدن) و فقدان آشکار گزینه‌های سیاسی برای مقابله یا مهار این شرایط در سطح ملی، «پوپولیست‌ها» در قالب نوعی مقاومت در برابر جهانی شدن (و عوامل پدیدآورنده و تداوم‌بخش آن) عرض اندام کرده‌اند. آنان به مردم وعده می‌دهند که می‌توانند دوباره کنترل سرنوشت ملی خود را به دست گیرند. این شعار برگزیت است. این همان وعده‌ای است که دونالد ترامپ، ماتئو سالوینی و مارین لوپن به مردم می‌دهند. آنها به ما قول می‌دهند که دوباره کنترل مرزها، امور مالی و صنایع خود را به دست می‌آوریم، و با برقراری حاکمیت مردم بر دولت و کشور دوباره سرنوشت خود را در دست می‌گیریم.

نتیجه گیری

در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که در بررسی علل پیدایش و رشد احزاب پوپولیست راستگرا و موفقیت آنها بافتار ملی نظام سیاسی هر کشوری مهم و قابل اعتنا است. اما با بررسی علل رشد همزمان احزاب پوپولیستی در کشورهای گوناگون اروپا و آمریکا نشان می‌دهد که برای این پدیده علت‌هایی فراملی نیز دخیل است. در واقع اگر پدیده پوپولیسم را بعنوان یکی از پیامدهای «مدرنیزه شدن» و روند «جهانی شدن» (گلوبالیزاسیون) در نظر بگیریم. «جهانی

شدن» و ابعاد و آثار گوناگون بعنوان عامل مهمی در تقویت و رشد پوپولیسم به شمار آورد. بطوری که امروزه در جوامع غربی «جهانی‌شدن» بعنوان شکلی از «ناسیونالیسم‌زدایی» قلمداد می‌شود، یعنی روندهایی که از جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، چارچوب‌های دولت ملی را در هم می‌شکنند با این حال قدرت رسیدن احزاب دست راستی دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ آمریکا و افزایش محبوبیت سایر احزاب و رهبران پوپولیست در غرب بعنوان پدیده جدیدی نمی‌توان در نظر گرفت؛ چرا که مدرنیته غربی در مقاطع مختلف تاریخی، بسترساز ظهور احزاب و گرایش‌های پوپولیستی بوده است. پژوهش حاضر به این مهم رسید که در میان عوامل گوناگونی که به احیای پوپولیسم کمک می‌کنند، عوامل اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، و سیاسی نقش مهم‌تری دارند طبعاً نابرابریهای اقتصادی و تبعیض نژادی و فرهنگی، نابسامانی سیاسی و اجتماعی ناشی از این وضعیت (جهانی‌شدن) شرایط را برای بازگشت و به قدرت رسیدن احزاب دست راستی و ایجاد بستر رشد پوپولیسم را فراهم ساخته‌اند. براساس آنچه در متن پژوهش حاضر آمد، باید پذیرفت که موج پوپولیستی ۲۰۱۶ که ترامپ را به اوج قدرت و نفوذ بین‌المللی رساند، از آمریکا آغاز نشده است و به طور قطع در اینجا نیز پایان نمی‌کند با توجه به رشد روزافزون شکاف اقتصادی در دموکراسی‌های غربی و همین‌طور شکاف‌های فرهنگی، رشد پوپولیسم و روی کار آمدن رهبران پوپولیستی چون ترامپ، همواره محتمل است.

کتابنامه

۱. ورنر مولر، یان. (۱۳۹۶). پوپولیسم چیست؟. ترجمه بابک واحدی، چاپ پنجم، تهران: نشر بیدگل.
۲. موف، شانتال (۱۳۹۸)، در دفاع از پوپولیسم چپ، ترجمه حسین رحمتی، تهران: نشر اختران.
۳. حسینی زاده، سیدمحمدعلی، امیر، سیدمحمد و شفیعی، محسن (۱۳۹۷)، پوپولیسم راست در اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا و زمینه های شکل گیری آن، رهیافت سیاسی بین المللی، صص ۸۴-۱۱۲.
۴. جودیس، جان بی. (۲۰۱۶). پوپولیسم از کدام «مردم» سخن می گوید؟، ترجمه مهرداد پارسا، وب سایت ترجمان. (این مطلب در تاریخ ۱۳ اکتبر ۲۰۱۶ با عنوان **Us vs Them: the birth of populism** در وب سایت گاردین منتشر شده است) قابل دسترسی در :
۵. خلیل اله سردارنیا، تبیین جامعه شناسی احزاب پوپولیستی راست رادیکال جدید در دموکراسی های پیشرفته اروپای غربی از دهه ۱۹۷۰ به بعد، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۰، ۱۳۸۶، صص ۱۸۵-۲۰۹.
۶. هلد، دیوید، مدلهای دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر روشنگران، ۱۳۶۹، ص ۲۶۲.
۷. شهرام نیا، امیرمسعود، جهانی. شدن و دموکراسی در ایران.. تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۶، صص ۱۰۲-۱۰۱.
۸. حسین زاده، سیدمحمدعلی، امیر، سیدمحمد و شفیعی، محسن (۱۳۹۷)، پوپولیسم راست در اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا و زمینه های شکل گیری آن، رهیافت سیاسی بین المللی، صص ۹-۱۰.
۹. نقیب زاده، احمد (۱۳۹۱)، «بحران مالی و اقتصادی ۲۰۰۸»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، پائیز.
- ۱۰- ناوارو، وینسنت، (۱۳۹۸)، سی ام فروردین، "پوپولیسم: ظهور غیر منتظره یک تفکرافراطی"، ترجمه طلا سلیمی، دیپلماسی ایرانی.
- ۱۱- دهشیری، محمدرضا و قاسمی، روح الله، (۱۳۹۶)، خیزش راست افراطی و تأثیر آن بر آینده مسلمانان در اروپا، تهران، مرکز آموزش و پژوهش های بین المللی، وزارت امور خارجه.

- ۱۲- ثمودی، علیرضا، پوپولیسم اروپایی، تهران، نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۲.
- ۱۳- عجم اوغلو. داوود، ترامپ آخرین پوپولیست آمریکایی نیست، روزنامه شرق، یک شنبه ۱۸ آبان ۱۳۹۹، شماره ۳۸۵۸.
- ۱۴- پورقدیری، آرین، (۱۳۷۹)، «خطر پوپولیسم برای نظم جهانی»، قابل دسترس در :
- ۱۵- اسلامی، شهرام. (۱۳۹۵). شبیح پوپولیسم و بحران دموکراسی های غربی، ۱ دی، قابل دسترس در:

16. Laclau, On Populist Reason, pp. 18, 224; Ernesto Laclau, Politics and Ideology in Marxist Theory:
17. Capitalism, Fascism, Populism (London: New Left Books, 1977), p. 165.
18. Mudde, Cas (ed). (2017). the Populist Radical Right: A Reader, Routledge. Nolan, David; Stephanie, Brookes. (2013). Populism in theory and practice: Analysing celebrity politics, available on: <http://www.tandfonline.com/loi/rmea20>
19. Bonikowski, Bart; Gidron, Noam. (2013). Varieties of Populism: Literature Review and Research Agenda, Weatherhead Working Paper Series, No. 130004
20. Mudde, Cas. (2004). The Populist Zeitgeist, Government and Opposition, 39 (4).
21. Stanley, Ben. (2008). The thin ideology of populism, Journal of Political Ideologies, Volume 13, Issue 1.
23. Bale, Tim; van Kessel, Stjin; Taggart, Paul. (2011). Thrown around with abandon? Popular understandings of populism as conveyed by the print media: A UK case study, Acta Politica, 2 (46).
24. Kenneth M. Roberts. (2011), Neoliberalism and the Transformation of Populism in Latin
25. America: the Peruvian Case, World Politics, 48 (1), October.
26. Gustavo López and Jynnah Radford, Facts on U.S. Immigrants, pew research center ,3 may2015, access in www.pewhispanic.org/2017/05/03/facts-on-u-s-immigrants/#fb-key-charts-first-second-gen.
27. Schain, M. (2018, August). Shifting Tides, Radical Right Populism and Immigration Policy in Europe and the United States. Retrieved May 18, 2019, from Migration Policy Institute: <http://www.migrationpolicy.org/research/radical-right-immigration-europe-united-states>.